

## قاضی و قضاوت در نگرش

### حضرت علی علیه السلام

مریم بیاتی - ورودی ۷۷  
حقوق

این نظام قضایی است.

ایشان ویژگی‌ها و شرایط قضاوت را چنان بیان می‌دارد که هر عقل سلیمی برتر از آنرا نمی‌یابد؛ چرا که برآستی کسی که بر مسند قضاوت می‌نشیند باید صفاتی مانند: علم، اخلاق و استقلال را دارا باشد، تا بتواند با علم خویش، شمشیر عدالت را بر فرق ظالمان فرود آورده و بدون بیم و هراس، ضامن اجرای حق و حقیقت باشد.

علی علیه السلام در آن زمان که پایمال کردن حق مظلوم بی‌داد می‌نمود، شرایط قاضی را بیان و دستگاه قضا را سامان داد، اما آنرا به حال خود رها نکرد؛ بلکه مرجعی عالی را ناظر بر دستگاه قضا گذارد تا هرگونه عدول از عدالت و تعدی را در نطفه خفه سازد.

باید گفت برآستی قضا و قضاوت را همواره از سیره علی علیه السلام فراگرفتن هنر است؛ باشد که علی‌گونه و علی‌وار، امر داوری را در حکومت اسلامی ایفاگر باشیم.

کلید واژه‌ها:

حضرت علی علیه السلام، مساوات، عدالت، قاضی،

قضاوت، حق

چکیده:

قضاوت امری خطیر است که از عهده هر شخصی بر نمی‌آید و ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد که با احراز آن خصوصیات شاید بتوان تکیه بر جایگاه قضاوت زد.

از ضلایه‌داران امر قضاوت و از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان داوری در تمامی قرون یک خورشید است و او همان علی علیه السلام است؛ علی علیه السلام سرآمد قضاوت عصر خویش و همه اعصار است و بررسی وضعیت قاضیان و دستگاه قضایی قبل از علی علیه السلام و دورانهای بعد از ایشان این امر را به وضوح روشن می‌نماید.

قاضی و قضا در دوره حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از چنان انسجام و اقتداری برخوردار است و با چنان درایتی از جانب ایشان اداره می‌گردد که اشکالی بر آن نمی‌توان گرفت؛ زیرا حضرت به قدری ساختار نظام قضایی را دقیق پایه‌ریزی کرده که الگویی برای همه دوران‌ها است.

عملکرد آن حضرت در قضاوت به مساوات معنایی نبخشیده است و عدالت او که پایاپای با مساواتش پیش می‌رود از دیگر شگفتی‌های

انسان از کهن‌ترین روزگاران به قضا و داوری اهمیت داده است، در هر جا اجتماعی پا گرفته است، نهاد قضاوت نیز تشکیل شده است ولی ساختار و شکل آن متفاوت بوده است.

نهاد قضاوت آنقدر مهم است که ملاک سنجش افراد و حکومتهاست، بدین معنی که تحلیل گران هنگامی که شخصیتها و یا حکومتهای مهم را بررسی می‌کنند و کردارهای آنان را نقادی می‌نمایند، یکی از جنبه‌هایی که در این تحلیلها بدان اهمیت می‌دهند، چگونگی برخورد این حکومتها با نهاد قضاوت است؛ چون قضاوت مرضعی است که از آنجا می‌توان، تا دوردستهای عدالت و ستم، حق و ناحق و راستی و ناراستی را به وضوح دید.

اساس یک حکومت زمانی ناپایدار خواهد بود که در جامعه ظلم، و تعدی و فساد وجود نداشته باشد. ظلم و فساد نیز زمانی برجیده خواهد شد که عدالت و امنیت قضایی با قدرت و قاطعیت تمام در جامعه مستقر شود و هرگونه زور، تجاوز و حق‌کشی را از بین ببرد و اینها همه زمانی میسر خواهد بود که حکومت بتواند قضات صالح و واجد شرایط را به تصدی دستگاههای قضایی بگمارد.

آری! حکومتی که قاضیان شایسته و صالح نداشته باشد، نهاد قضاوت در آن حکومت به فساد و تزلزل کشیده می‌شود و امنیت قضایی از جامعه

رخت برمی‌بند. زور، تجاوز و تخلف همه جا حاکم می‌شود و حاکمیت نظام و قانون از بین می‌رود. هرج و مرج بنیان جامعه را در هم می‌ریزد و فساد برمی‌انگیزد. پس برای استقرار قانون و ایجاد دستگاه قضایی سالم و با قدرت، بیش از هر چیز به وجود قضات صالح نیاز داریم که دارای شرایط لازم برای تصدی امر قضاوت باشند. اما این شرایط چیست؟ و قاضی واجد شرایط کدام است؟

خداوند پیامبران و اولیای خود را بدقت در امر قضا و اهمیت دادن به آن سفارش فرموده است؛ چنانکه خطاب به حضرت داوود می‌فرماید: یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فأحکم بین الناس بالحق؛ «ای داوود ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم، پس بین مردم به حق قضاوت کن.»

در اسلام نیز قضاوت امری بسیار مهم شمرده شده و یکی از شئونیه که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مأمور به اجرای آن شده است، قضاوت بوده است؛ انا انزلنا إلیک الکتاب بالحق، لتحکم بین الناس بما یریک الله و لا تکن للکائنین خصیماً؛ «ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.»

پس از پیامبر نیز علی رضی الله عنه در امر قضا از همه صحابه قوی‌تر و به رموز داوری عالم‌تر و هوشمندتر بود. در

## ● نهاد قضاوت آنقدر

مهم است که ملاک

سنجش افراد و

حکومتهاست، بدین

معنی که تحلیل‌گران

هنگامی که شخصیتها و

یا حکومتهای مهم را

بررسی می‌کنند و

کردارهای آنان را نقادی

می‌نمایند، یکی از

جنبه‌هایی که در این

تحلیلها بدان اهمیت

می‌دهند، چگونگی

برخورد این حکومتها با

نهاد قضاوت است.

این باره شهادت تنی چند از بزرگان صحابه کافی است: ۱- ابن عباس از عمر نقل می‌کند که گفت: «علی افضانا» ۲- عبدالله بن مسعود می‌گوید: «کنا نتحدث ان أفضی أهل المدینه علی بن ابی طالب» ۳- از سلمان روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضی أمتی و أعلم أمتی بعدی علی» ۴- ابو هریره از عمر نقل می‌کند که: «علی افضانا» ۵- ابو سعید خدری از

(۱) ص. ۲۶

(۲) نساء، ۱۰۵

پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:  
«أفضاهم علی»<sup>۱</sup>

### دستگاه قضایی در خارج از دوران حکومت علی (ع)

زامداران پیشین در شرق و غرب، اغلب افراد بخصوصی را که به سود آنها کار می‌کرده‌اند در کادر دادگستری جای داده‌اند. در واقع طبقه حاکمه همیشه مقام قضاوت را به کسانی می‌سپرد که دارای خصلت‌های ویژه‌ای بودند و انتخاب آنها طبق اقتضای مصالح گوناگون و وسیع این زمامداران و منافع طبقاتی گروه‌هایی که با این زمامداران در این‌گونه مصالح پیوندهایی داشته‌اند، انجام یافته است تا اگر قانون هم بین همه طبقات مردم مساوات را اعلام نمود، این قاضی بتواند آن مساوات را پایمال کند و طبق خواسته طبقه حاکمه و صاحبان امتیازات طبقاتی، داوری نماید و حکم صادر کند.

تاریخ اروپا در قرون وسطی آکنده از اخبار و حوادث این نوع قضات است و همچنین است تاریخ شرق عربی، در دوران امویها، عباسیان، مالیک<sup>۲</sup> و ترکها (ترکهای عثمانی و خلفای آنها) و دیگران.

جنایاتی را که قضات در اینجا و آنجا به نام عدالت مرتکب شده‌اند، از چیزهایی است که عرق شرم بر پیشانی انسانیت می‌نشانند، موجب ننگ و رسوایی بشریت می‌گردد، نفرین و انزجار همیشگی را برای این

گروه از قاضیان ببار می‌آورد و قابل تقیح است؛ ولی به مراتب سبکتر از آن است که به نام عدالت و بدست افرادی انجام یابد که به اصطلاح قاضی هستند و باید پشتیبان قانون و وجدان باشند.<sup>۳</sup>

با بررسی کتب تاریخی به برهه‌ای از زمان می‌رسیم که اسوه عدل و عدالت، ۲۵ سال از مقام خلافت برکنار بود و سکوتش فریاد جهانگیر عدل و داد بود؛ سکوتی که سکوت مطلق به معنای دوری از هر نوع مداخله در امور رهبری نبود. ضمن آنکه مقام خلافت و رهبری سیاسی، نصب و عزل افراد و اختیار اسلام در دست دیگران بود، اما تمام طبقات در برابر دانش علی (ع) خضوع می‌کردند.

یکی از خدمات چشمگیر امام در این دوران آن بود که دستگاه نوین قضایی اسلام را رهبری می‌کرد و هرگاه دستگاه قضایی با مشکلی روبرو می‌شد فوراً مسأله را به امام ارجاع می‌داد و راه حل آن را خواستار می‌شد. گاهی خود امام بدون آنکه کسی به وی مراجعه کند، خلیفه را که متصدی مقام داوری نیز بود به اشتباه خود واقف می‌ساخت و موجی از تعجب را در اذهان صحابه پیامبر پدید می‌آورد. با این که امام خلافت آنان را به رسمیت نمی‌شناخت و خود را وصی منصوب پیامبر و شایسته‌ترین فرد برای اداره امور سیاسی و دیگر

مسائل رهبری می‌دانست، اما هرگاه پای مصالح اسلام و مسلمین به میان می‌آمد، از هر نوع خدمت، کمک و حتی فداکاری و ایثار دریغ نداشت و با چهره باز به استقبال مشکلات می‌شتافت. امام بالاتر از آن بود که مانند برخی از مردم بیندیشد و بگوید حالا که زمام خلافت را از دست من گرفته‌اند در هیچ امری از امور مملکت مداخله نمی‌کنم و در حل هیچ مشکلی گام بر نمی‌دارم، تا هرج و مرج محیط اسلامی را فراگیرد، موج نارضایتی بالا رود و دستگاه خلافت دچار تزلزل گردد و سرانجام سقوط کند.

او فرزند اسلام و دست پرورده رسول خدا ﷺ بود و ایمان و وجدان پاکش اجازه نمی‌داد که در برابر مشکلات اسلام و مسلمین مهر سکوت بر لب نهد و خود را از هر نوع مداخله کنار بکشد. بقا و پایداری اسلام و توسعه و گسترش آن در جهان و آشنا ساختن امت به معارف، اصول،

(۱) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، فاضل لنکرانی، ص ۱۵۱، جلد ولایت، انصاری، ص ۱۴۷

(۲) سمانیک گروهی از بردگان ترک بودند که پادشاهان مصر آنها را خریدند ولی از میان آنان افرادی قیام کرده و حکومت را بدست گرفتند و در مدتهای طولانی بر مصر و شام سلطنت کرده و خود مرتکب جنایاتی شدند.

(۳) علی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، جرداق، ص ۳، ص ۷۴

فروع و حفظ عظمت اسلام در نزد دانشمندان یهود و نصاری - که دسته دسته از اطراف برای تحقیق از این آیین نوظهور رو به مدینه می آوردند - برای امام هدف اساسی بود تا آنجا که راه به روی امام باز بود و دستگاه خلافت مزاحم وی نبود.

امام در نامه‌ای که آنرا به وسیله مالک اشتر برای مردم مصر فرستاد به این حقیقت اشاره می‌کند و علت همکاری خود را در حفظ مصالح کلی اسلام، پس از دوری از خلافت چنین تشریح می‌نماید: «من در آغاز کار دست نگاه داشتم و آنان را به حال خود واگذاشتم تا این که دیدم گروهی از اسلام برگشته و مردم را به محدودین محمد ﷺ دعوت می‌کنند. ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان برنخیزم، رخنه و یا ویرانی در کاخ اسلام بینم که مصیبت آن برای من بزرگتر از دوری از حکومت چند روزه است که بسان سراب زایل می‌گردد.» این نامه، نمایی از روحیات پاک امام و روشنگر منطق او در جهت مداخله در امور جامعه اسلامی است که زمام آنرا گروهی بدست داشتند که امام آنها را به رسمیت نمی‌شناخت.

حضرت علی علیه السلام نه تنها در دوران خلفا بهترین قاضی و یگانه داور بحق امت بود بلکه در دوران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز در یمن و مدینه مرجع قضایی بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله داورهای او را می‌ستود و از این طریق

مرجع قضایی جامعه اسلامی را پس از خویش به مردم معرفی می‌کرد.

امام معمولاً برای ثبات سخن خود به آیاتی از قرآن استدلال می‌کرد و این بر استواری سخن او می‌افزود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به تصریح پیامبر، گنجینه علوم نبوی و وارث احکام الهی بود و به آنچه که امت تا روز رستاخیز به آن نیاز داشت، عالم بود و در میان امت فردی داناتر از او نبود.

#### دستگاه قضایی در دوران حکومت

##### حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام بلافاصله بعد از رسیدن به حکومت مبادرت به انجام برخی اصلاحات اداری کرد و آن اصلاحات را در تمام شئون اداری بسط داد. علی علیه السلام به گونه‌ای قصد گسترش اصلاحات اداری را داشت که در همه کشورهای اسلامی امنیت برقرار شد، فساد و رشوه‌خواری ریشه کن گردید، همه مسلمانان در قبال مزایای معنوی و مادی برابر شدند و کسی به استناد خویشاوندی حق یک فرد صالح را غصب نمی‌نمود، همچنین در ارتش اسلامی حقوق سرباز و افسر محفوظ گردید و رسم استخدام سربازان مزدور از بین رفت و بازرگانی مسلمانان با خودشان و دیگران مطیع قواعد عادلانه شد. از اینرو روزی که از این جهان رحلت کرد، یک سازمان اداری سالم و منظم برای

مسلمین بجا گذاشت.

علی علیه السلام ادارات کشورهای اسلامی را به ۵ اداره تقسیم کرد: ۱- اداره دارایی؛ ۲- اداره ارتش؛ ۳- اداره دادگستری؛ ۴- اداره شهرستانها؛ ۵- دبیرخانه مرکزی.

در دوره خلافت خلیفه سوم، دادگستری اسلام استقلال قضایی نداشت چون گاهی تحت تأثیر قوه اجرائیه قرار می‌گرفت و گاهی ارتش دادگستری را تحت تأثیر خود قرار می‌داد، لکن علی علیه السلام در دوره خلافتش، دستگاه قضایی را بطور

با این که امام خلافت آنان را به رسمیت نمی‌شناخت و خود را وصی منصوب پیامبر و شایسته‌ترین فرد برای اداره امور سیاسی و دیگر مسائل رهبری می‌دانست، اما هرگاه پای مصالح اسلام و مسلمین به میان می‌آمد، از هر نوع خدمت، کمک و حتی فداکاری و ایثار دریغ نداشت و با چهره‌ باز به استقبال مشکلات می‌شتافت.

کامل مستقل کرد و تا روزی که علی علیه السلام خلیفه بود، هیچ قوه‌ای نتوانست در دستگاه قضایی مداخله کند.

از وقایعی که در زمان حضرت علی علیه السلام در امر قضاوت بوقوع پیوست، این واقعه است که در ذیل می‌آید: «یک عیسوی از خلیفه یعنی علی علیه السلام مطالبه‌ای کرد و برای طلب خرد به قاضی مراجعه نمود. قاضی به علی علیه السلام اطلاع داد که در محضر وی حضور بهم رسانند. وقتی علی علیه السلام وارد محضر شد، مدعی عیسوی در آنجا حضور داشت، و قاضی خواست تا علی علیه السلام را که زمامدار دنیای اسلام بود، در صدر محضر بنشانند ولی علی علیه السلام در کنار مرد عیسوی نشست. دعوی آن مرد از علی علیه السلام بی‌اساس بود و وقتی علی علیه السلام از محضر خارج گردید، مرد عیسوی به دنبال وی راه افتاد و خود را به او رسانید، جامه‌اش را بوسید و گفت: ای امیر المومنین مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم. علی علیه السلام پرسید چه شد که تو در صدر برآمدی که مسلمان شوی؟ مرد عیسوی گفت: آنچه امروز دیدم به من ثابت کرد که اسلام یک دین برحق است؛ زیرا تو با این که خلیفه هستی بعد از این که وارد محضر شدی دعوت قاضی را برای نشستن در صدر محضر نپذیرفتی و کنار من نشستی و دیگر این که من دیدم که دین اسلام آنقدر برحق است که به یک قاضی توانایی می‌دهد که

خلیفه مسلمین را محکوم کند، در صورتی که تو می‌توانستی دستور قتل مرا صادر کنی و اگر مرا به حکم تو به قتل می‌رساندند، کسی نمی‌توانست تو را مورد بازخواست قرار دهد. مرد عیسوی ادامه داد: اینک بر من معلوم شد که اسلام دینی برحق است، اعتراف می‌کنم که ادعای من علیه تو بی‌پایه بود و از امروز آماده می‌شوم که از ته دل کیش اسلام را بپذیرم.»

مسئله مساوات در قوه قضائیه و استقلال آن از شاخصه‌های برجسته در دستگاه قضایی حکومت علی علیه السلام بود. بطوری که می‌توان گفت از شاهکارهای امام کویدن ارزشهای مصنوعی و یکسان بودن جایگاه مردم در جهت تحکیم پایه‌های اصل مساوات بود. این سخن حکیمانه مولا در همین مورد است: «ارزش هر انسانی در کار نیکی است که انجام می‌دهد.»

این اصل کلی دربارهٔ مساوات به اتفاق آراء حدودی دارد؛ هرچند گفته‌اند که مساوات در حقوق بر چهار پایه اساسی استوار است که عبارتند از:

- ۱- مساوات در قانون؛ ۲- مساوات در برابر دادگاه و قضاوت؛ ۳- برابری در مالیات؛ ۴- مساوات در وظایف. از این چهار اصل به دو اصل مساوات در قانون و مساوات در برابر دادگاه می‌پردازیم، تا ببینیم که عدل علی علیه السلام چه صفحاتی از دفتر

دادگستری را در حکومت وی درخشان کسوده، و عصاره آنرا محتشم‌وار به وجود دستگاه قضایی آیندگان هدیه کرده است.

### مساوات در قانون

موضوع مساوات در قانون را ما در این سخن امام علیه السلام که: «باید وضع مردم در مورد حق در نزد تو برابر و یکسان باشد.» و نیز در گفتار ایشان که می‌فرماید: «بدانید که مردم در نزد ما یکسان و برابرند.» بخوبی مشاهده می‌کنیم. این دو گفتار، چنان در مسئله مساوات همهٔ مردم در برابر قانون تصریح می‌کند که هیچگونه احتمال، تفسیر و تأویلی در آنها راه ندارد و هیچ نوع ابهامی هم بر آنها عارض نمی‌شود.

### مساوات در برابر دادگاه

امام علی علیه السلام در تثبیت این موضوع از هر جهت برتری دارد؛ برتری از نظر سبقت و پیشی گرفتن بر دیگران، برتری از نظر قانونگذار بودن و برتری از جهت اجرا کردن و....

شاید این شکل از اشکال مساوات در بین مردم همان چیزی است که در تاریخ بر آن تهمت وارد کرده و افترا بسته‌اند و یا آنرا معطل و مهمل گذاشته‌اند. از آنجا که کلمهٔ قضاوت و داوری به معنی آخرین سخن در رفع اختلاف بین مردم است و از آنجهت که حکم دادگاه دربارهٔ چیزی که مردم

در آن اختلاف دارند نافذ و قطعی است، بعضی از رجال قانون برابری در دادگاه و مساوات در داوری را از اساس و پایه مهمل و باطل گذاشته و اصول آنرا بلا اثر قرار دادند و از همین دسته قانوندان انگلیسی «برکلی» بود که می‌گفت: «قانون برای خدمت به طبقه حاکمه وضع شده است.»؛ یعنی از نظر او مسأله برابری در دادگاه و مساوات در قبال داوری در توده مردم اصولاً و بطور کلی منتفی است و طبقه حاکمه مرز قانون را نباید مراعات کند. برای کسانی که در تاریخ گذشته بررسی کنند، تعجب آور نخواهد بود که بینند قوانین پیشین و قدیمی، این مساوات را از ریشه می‌خشکانید و نابود می‌ساخت؛ زیرا که برده به حکم قانون نمی‌توانست با فرد آزاد در دادگاه، یکسان باشد یا فرزندان طبقه تنگدست و بی‌نوا امکان نداشت که با اشراف برابر و مساوی باشند، توده مردم حق نداشتند که مساواتی بین خود و فرماندارشان قائل شوند و بطور کلی به آنها حتی اجازه داده نمی‌شد که فکر برابری در داوری با زمامدار نمایند. اگر مسأله مساوات در برابر دادگاه و قضاوت در قانونی از این قوانین مطرح می‌شد، طبعاً از چهار چوب نظریه و مفهوم ذهنی خارج نمی‌شد؛ برای آنکه کمتر دیده شده که در مرحله عمل بین فقیر و ثروتمند یا میان یک فرد با نفوذ و بی‌نفوذ، مساواتی مراعات شده باشد. بدین

● از آنجا که کلمه قضاوت و داوری به معنی آخرین سخن در رفع اختلاف بین مردم است و از آنجهت که حکم دادگاه در باره چیزی که مردم در آن اختلاف دارند نافذ و قطعی است، بعضی از رجال قانون برابری در دادگاه و مساوات در داوری را از اساس و پایه مهمل و باطل گذاشته و اصول آنرا بلا اثر قرار دادند.

ترتیب طبقه حاکمه و دارندگان امتیازات طبقاتی و صاحبان مقامات بالا، این مساوات را گسره در قوانینشان هم از لحاظ نظری وجود داشته، همیشه به بازی گرفته‌اند و البته در این تباهی و فساد ضد انسانی خود فضات هم بتابه علل و عوامل گوناگونی سهم بسزایی داشته‌اند. خطری که در نتیجه اجرا نکردن این شکل از اشکال مساوات تولید شد و می‌شود - بدون آنکه عامل اصلی عدم اجرا قانون، دخالتی در نتیجه داشته باشد - خطر بزرگی بود که گاهی سراسر جامعه را به پستی و سقوط سوق می‌داد و همه عوامل نیک

اجتماعی، همکاری، تعادل، برادری، امنیت، آرامش و عدالت را از بین می‌برد و گاهی بازوی زورگویی تبهکاری را نیرو می‌بخشد و در قبال آن انسان محروم و ستم‌دیده‌ای را سرکوب می‌ساخت که حق پایمال شده زندگی خود را مطالبه می‌کرد. اگر در جامعه‌ای حق انسانی از بین برود یا فردی مورد ستم واقع شود و یا خون و جان او بی ارزش اعلام گردد و یا به غلط بنام عدالت کشته شود، عدالتی که تنها دلیل قاطع دادگاه و قاضی به شمار می‌آید، در چنین جامعه‌ای هستی و وجود این انسان پایمال شده و این جامعه اصولاً ارزش ندارد که پایدار بماند.

علی‌علیه اهمیت مساوات در برابر دادگاه و در داوری را بخوبی دریافته بود و به همین علت آنرا به مثابه قانونی قرار داده بود که هرگز قابل تفسیر و تأویل نبود و اجازه هم داده نمی‌شد که به بازی گرفته شود و پایمال گردد. در هر صورت مسأله مساوات در برابر دادگاه و داوری بخشی از مساوات در حقوق همگانی است و چون به مثابه جزئی از کل است همیشه در ضمن حقوق مساوی همگانی وجود دارد؛ ولی با این حال علی‌علیه آنرا مورد توجه خاص قرار داده و قاضی را خطاب کرد و می‌فرماید: «حق را دربارۀ هرکس که لازم است چه نزدیک و چه دور، خورش و بیگانه اجرا کن.» و نیز همه قضات را مورد

ترجه قرار داده می‌فرماید: «بر شما باد عدل و داد درباره دوست و دشمن» و «بر اهل قبله ستم مکن و اهل ذمه را ظلم روا مدار». اینها دستورات آشکاری است که در لزوم مساوات بین همه مردم در برابر دادگاه صادر شده است.

اگر شما قاضی مسلمانی در یک جامعه اسلامی باشید که مطابق موازین قانون اسلامی رفتار می‌کند، هیچ‌گونه حقی ندارید که بر مسلمانی ستم روا دارید؛ چون همه مسلمانان به واسطه اسلام با هم برابرند و اگر در همین جامعه و حکومت اسلامی کسانی باشند که مانند یهودیان یا مسیحیان و یا صاحبان عقاید گوناگون دیگر اسلام را نپذیرفته‌اند، باز اجازه ندارید که به یکی از آنها ظلم کنید؛ برای آنکه آنان در خصلت کلی انسانیت با مسلمانان در یک ترازو قرار دارند.

کوتاه سخن آنکه مردم در برابر دادگاه و احکام آن یکسان و مساوی‌اند، آنان فقط در چهارچوبی به نام انسانیت مورد توجه هستند، دور و نزدیک، دوست و دشمن، مسلمان و غیر مسلمان همه و همه در قبال حق برابرند و هیچ‌گونه فرقی با یکدیگر ندارند. اکثریت کسانی که قضاوت و احکام دادگاه را به بازی می‌گرفتند، قضاوت را از راه راست منحرف می‌ساختند و عدالت را پایمال می‌کردند، همان اشراف،

سرمایه‌داران، زمامداران، بزرگان و اطرافیان آنها بودند. علی (ع) در قبال همه آنها روش قاطع و آشتی ناپذیری را در پیش گرفت و بخاطر برقرار ساختن این مساوات همگانی در برابر قضاوت و دادگاه به هیچ‌وجه انعطاف‌پذیری در او راه نیافت.

امام علی (ع) در موضوع برابری مطلق مردم در دادگاه و در داوری جالبترین نمونه‌ها را از خود به یادگار گذاشته است؛ داستان مرد عیسوی و خلیفه که ذکر آن رفت، فقط عبرت و نمونه نمی‌باشد بلکه مساوات بین کوچک و بزرگ، زمامدار و توده مردم، مسلمان و غیر مسلمان در برابر دادگاه را نیز گویاست. این داستان همچنین به رسمیت شناختن آزادی مطلق قاضی و تحت نفوذ نبودن او از سوی هیچ قدرتی را نشان می‌دهد؛ اینکه قاضی باید به مقتضای حکم قانون و وجدان پیدار خود صادقانه داوری کند و این در واقع اساس قانون جدایی نیروی قضایی از نیروی مجریه و دولتی است تا بدین وسیله امکان برابری میان توده مردم و امکان دست یافتن قاضی به داوری عادلانه تحکیم یابد.

یکی از جالبترین نمونه‌ها در مورد مساوات در برابر دادگاه این است که هنگام خلافت عمر بن خطاب شخصی در موضوعی که با علی (ع) اختلاف داشت به عمر بن خطاب خلیفه وقت، شکایت علی (ع) را کرد. عمر هر دو را احضار کرد و سپس رو

به امام گفت: یا اباالحسن! در کنار شاکی بایست. ناگهان علی (ع) متأثر شد و آثار ناراحتی در چهره او پدیدار گردید. عمر پرسید: علی! از این که در کنار شاکی خرد بایستی ناراحتی؟ علی (ع) گفت: «هرگز! من از این که تو بین من و او مساوات و برابری قائل نشدی و مرا با احترام مورد خطاب قرار دادی وئی با او چنین رفتار نکردی، متأثر شدم!» در این گفتار علی (ع) آنچنان احساس عمیق به مساوات در بین مردم وجود دارد که توجهی بالاتر از آن امکان‌پذیر نیست. امام علی (ع) با این انگیزه و روش، رفتار می‌کرد و این رفتار نشان می‌دهد که او معتقد است که خلیفه در برابر داوری و قضاوت نباید خود را بالاتر فرض کند و حق ندارد که یک فرد عادی را در برابر قاضی کوچک بشمارد و یا حق ندارد که به خود اجازه دهد که در مخاطب ساختن یکی از دو نفر امتیازی قائل شود.

پس دستگاه داوری و قضاوت در مکتب حضرت علی (ع) مؤسسه و سازمانی نیست که در کنار مؤسسات و مراکز دیگری ایجاد شود که آنها را زورمداران برای خوردن حق بیچارگان، ستمکاران برای درهم کوبیدن ستمدیدگان و زورگویان برای بستن راه مردم با تجاوز و آدمکشی، بوجود آورده‌اند.

امام علی (ع) این چنین رفتار کرد و این چنین قوانین و اصولی را وضع

برابر تباهی و فساد طبقه اشراف و بزرگان قرار گرفته و می بیند که آنان از روی خودخواهی و زورگرایی، نمی خواهند در برابر قضاوت عادلانه با همه مردم یکسان و مساوی باشند، به قاضی خود دستور می دهد که با قدرت و زور آنان را به این مساوات و برابری وادار سازد. همچنین دستور می دهد که با نیروی تمام آن حقوق همگانی را که غصب کرده اند از آنان پس بگیرند و بخاطر گرفتن داد و حق مردم ستمدیده از این گروه ستمکار، خانه و زمین و ملکی را که از آنان بازپس گرفته است بفروشد.

البته نباید گمان کرد که علی علیه السلام در آن هنگام که دستور می دهد قاضی خانه و زمین و ملک آنان را بخاطر حقوق همگانی بفروشد، بر این گروه اشراف و بزرگان ستم روا می دارد؛ نه هرگز! از نظر امام علی علیه السلام اجرای هرگونه مساواتی در حق آنان نیز لازم و ضروری است و اگر در میان آن گروه کسی باشد که اکنون مالک زمین و خانه و ثروتی نیست، باید او را به حال خود بگذارند. او نباید به مردم ظلم کند و نیز نباید مورد ستم واقع شود و برای همین منظور است که امام علی علیه السلام دستور خود را در مورد این گروه از بزرگان چنین تکمیل می کند: «و اگر کسی از آنان صاحب ملک و خانه و ثروتی شد دیگر بر او راهی نیست و او را به حال خود بگذار!»

آری علی علیه السلام مساوات را یک

بدهی و اگر این چنین نکنی و با چشم مساوات به همه مردم ننگری، ستمکار باشی. کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خداوند با وی دشمن است و هیچ چیزی در دگرگون ساختن نعمت خداوندی و برانگیخته شدن خشم خدا مؤثرتر از ستمگری نیست. باید بیش از هر چیزی میانه روی در حق و همگانی کردن آن در برابری و دادگری را دوست بداری که این کار موجب خشنودی بیشتر توده مردم گردد.»

علی علیه السلام توصیه های بسیاری را در گرفتن حق مردم از گروه بزرگان و اشرافی صادر می کند که گمان می کردند دستگاه قضاوت نیز سازمان خاصی به نفع آنان برده و یا قضاوت هم در خدمت آنان قرار دارند و آنان در برابر حق با توده مردم برابر و یکسان نیستند؛ مانند دستوری که حضرت به شریح قاضی صادر کرده است. امام می فرماید: «به وضع ثروتمندان و مالکین دست راستی رسیدگی کن و حقوق مردم را به خودشان باز پس بده». آری این همان علی است که به فرمانداران و کارمندان خود دستور می دهد که مالیات را از مردمی دریافت کنند که قادر به پرداخت آن هستند و بر هیچ یک از مردم سخت نگیرند و اگر آنان توانایی پرداخت مالیات را ندارند، اشیاء و لوازم زندگی آنان را بخاطر پرداخت مالیات بفروشند. ولی اکنون همان علی که در

نمود تا قضاوت در راه او گام نهند و همراه او در ایجاد مساوات بین همه مردم قدم بردارند. از همین نمونه هاست توجیه و دستوری که در عهدنامه خود به مالک اشتر که به مثابه قانون اساسی به شمار می رود، بیان می دارد: «انصاف و عدل سرلوحه برنامه تو باشد و اگر خویشتان نزدیک و یا مردمی را بیشتر دوست می داری مبادا که انصاف و عدالت را از دست

## ● اقدامات علی علیه السلام در

ایجاد برابری همه مردم

مقابل هر قانونی و

برای جلوگیری از

رفتارهای غیر قانونی افراد

مشکوک و برای تحکیم

نظریه حق همگانی و

اجتماعی در دستگاه دولتی،

تشکیلات خاصی بوجود

آورد که نگهبان قانون و

یاور قاضی بود. آن

تشکیلات پلیس بود که

متأسفانه این تشکیلات در

زمان زمامداری بنی امیه

و عباسیان و دیگران

به مثابه آلت و وسیله

انتقام در آمد.

قاعده اساسی در مسأله قضاوت و داوری قرار داده که به هیچ وجه نباید به مقدار کم یا زیاد انحرافی در آن رخ دهد. پس مردم در برابر دادگاه و قضاوت مساویند و فرقی میان کوچک و بزرگ، نژاد و رنگ، عقیده و مذهب در این موضوع وجود ندارد.<sup>۱</sup>

حکایت جالبی در این زمینه وجود دارد، می‌گویند: در دوران خلافت علی(ع) میان یک زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف واقع شد و کار به آنجا کشید که هر دو به خدمت حضرت علی(ع) شرفیاب شدند. علی(ع) با عدالت میان آن دو قضاوت کرد و هیچگونه تفاوتی میان آنها قائل نشد. این عمل بر زن عرب بسیار سنگین آمد و زبان به اعتراض گشود. امام در همین مرقع از زمین دو مشت خاک برداشت و به دقت به آن خاکها نظر افکند و آنگاه فرمود: «من هرچه تأمل می‌کنم ابداً میان این دو مشت خاک فرقی نمی‌بینم.» به تعبیر مؤلف خدمات متقابل ایران و اسلام، علی(ع) با این تمثیل لطیف به جمله معروف رسول(ص) اشاره می‌کند که فرمود: «یعنی همه از آدم و آدم از خاک است. عرب بر عجم فضیلت ندارد و فضیلت فقط به تقوی است نه به نژاد، نسب، قومیت و ملیت. وقتی که نسب، همه به آدم می‌رسد و آدم هم از خاک آفریده شده چه جای ادعای فضیلت تقدم نژادی است.»

### قضاوت و عدالت

قضاوت و داوری امام علی(ع) پیوند محکمی با عوامل عدالت عمومی دارد و آنچه را که امروز «حق همگانی» و اجتماعی می‌نامیم، علی(ع) بیش از همه آن را به رسمیت شناخته است. همین امر در واقع مراعات و هراذاری از اندیشه عدالت بین همه مردم است که بدون توجه به وضع و موقیعت طرفین نزاع در نظر گرفته می‌شود و شخصیت و مقام انسان، قداست و احترام حقوق وی را بالا می‌برد. در این امر نکته دیگری نیز وجود دارد و آن توجه دادن افکار مردم به وظایف خویش در قبال جامعه‌ای است که در آن بسر می‌برند. همچنین اشاره به این نظر رسا و درست است که: جامعه یک واحد بهم پیوسته است و افراد در آن به وسیله قوانین و اصول عمومی و احترام متقابل پیوند یافته‌اند. اختلافات احتمالی آنان هم در واقع فقط مربوط به دو نفر نیست بلکه موضوعی است که با جامعه ارتباط دارد. برای تثبیت این قوانین و نگهداری وضع جامعه به مثابه یک واحد متعاون و پیوسته، که از نظر حقوق و وظایف هم همه در آن یکسان هستند، علی بن ابی طالب(ع) در قضاوت خود این اصل اساسی را بنیانگذاری نمود که اکنون ملل متمدن هم در داورها و دادگستریهای خود به آن تکیه دارند. حضرت علی(ع) شبی فریاد کمک خواهی فردی را شنید،

ایشان برای یاری وی شتافت و دو مرد را دید که با یکدیگر گلاویز شده‌اند. چون حضرت به نزدیکی آنها رسید، مردی که فریاد می‌کرد و طلب کمک می‌کرد، دست از یقه دیگری کشید و گفت: یا امیرالمؤمنین من لباسی را به نه درهم به این مرد فروخته‌ام و او فقط دو درهم به من داده است در حالیکه شرط ما چنین نبود. چون بقیه پول را از او خواستم، نه تنها از پرداخت آن خودداری کرد بلکه به من فحش و ناسزا داد، پس مرا مضروب ساخته و سیلی دردناکی بر صورت من نواخت. علی(ع) به خریدار امر کرد که بقیه پول او را بپردازد و سپس به مرد شاکی گفت: دلیل تو بر اینکه این مرد تو را مضروب ساخته و سیلی به تو زده چیست؟ آن مرد شاهد آورد و صورت خود را نشان داد، آنگاه علی(ع) به مرد ضارب فرمود: همین جا بنشین و سپس به مرد مضروب فرمود: قصاص خود را از او بگیر و جزای تجاوز او را بده. شاکی گفت: من از حق خود صرفنظر کرده و او را بخشیدم. در این جا علی(ع) دیگر از آن مرد نخواست که قصاص خود را بگیرد. چون او با رضای خاطر از حق خود صرفنظر کرده و او را بخشیده بود و بی شک عفو و بخشش روشی است که علی(ع) به آن شخصاً عمل می‌کرد، در چهارچوب آن رفتار می‌نمود و مردم را

(۱) علی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ج ۳، ص ۶۱

بدان امر می‌کرد؛ لذا از فداکاری مرد شاکسی مسرور شد که توانایی بر قصاص یافت ولی مرد تجاوزکار را مورد عفو قرار داد. ذهن فروزان امام علی علیه السلام متوجه این امر بود که در اینجا یک حق همگانی و اجتماعی نیز وجود دارد که باید بهر نحوی شده مراعات شود؛ زیرا برای حفظ نظم و آرامش و درستی پیوندها بین افراد جامعه و برای جلوگیری از اندیشه تجاوز مجدد بر حقوق دیگران این امر ضروری است و باید متجاوز گناهکار - در هر مقامی که باشد - تنبیه شود. بی شک علی علیه السلام در آن لحظات بخاطر آورده که گروهی از نیرومندان هر طبقه و صنفی بر مردم تجاوز می‌کنند، مال آنان را می‌برند، حق ناتوانان را پایمال می‌سازند و ستم‌دیدگان هم به خاطر ترس و وحشتی که از زورگویان در دل دارند و یا به علل دیگر نمی‌توانند از آنها شکایت کنند؛ در این صورت آیا باید حق مردم بی‌نوا پایمال شود؟ و اگر آنان نتوانند کسی را به کمک بطلبند و تنها راه آنها شکایت به دادگاه باشد، چه مقامی مسؤولیت حمایت از آنان را به عهده می‌گیرد؟ و در اینچنین مواردی متصدی نگهبانی از حقوق آنان کیست؟ و چه کسی باید به آنان اعتماد بخشد و مطمئنشان سازد که آنان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که مردم در حقوق همگانی یکسان‌اند و فرقی در این حقوق بین افراد وجود ندارد... و اگر اتفاق می‌افتد و یکی از

این گروه غارتگر و زورگو انسانی را به قتل می‌رسانید که نه وارثی دارد و نه آشنا و خرفشی که اجرای عدالت را درباره قاتل او خواستار گردد، آیا در

### ● حضرت علی علیه السلام

بلافاصله بعد از رسیدن

به حکومت مبادرت به

انجام برخی اصلاحات

اداری کرد و آن اصلاحات

را در تمام شؤون اداری

بسط داد. علی علیه السلام به

گونه‌ای قصد گسترش

اصلاحات اداری را داشت

که در همه کشورهای

اسلامی امنیت برقرار شد،

فساد و رشوه‌خواری

ریشه‌کن گردید، همه

مسلمانان در قبال مزایای

معنوی و مادی برابر شدند

و کسی به استناد

خویشاوندی حق یک فرد

صالح را غصب نمی‌نمود.

این صورت حق او که یک انسان زنده‌ای بود و می‌خواست زنده بماند نباید به هدر رود و قاتل او زنده بماند؟

با توجه به این حق اجتماعی و همگانی بود که علی علیه السلام مرد مضروب را که از حق خود صرف‌نظر کرده بود به حال خود گذاشت و مرد تجاوزکار را در جلو دیدگان او و سایرین نگهداشت و با دست خود نه مرتبه به سر و صورت او زد و فرمود: این حق زمامدار برای نگهبانی از حق همگانی است. اما همین علی علیه السلام را که در اینجا مرد متجاوز را بخاطر حق اجتماعی - پس از عفو و بخشش طرف نزاع - تنبیه می‌کند، در جای دیگر می‌بینیم که درباره زن زناکاری که به جرم خرد اعتراف کرده برد حد را جاری نمی‌سازد.

از حوادثی که بخوبی نشان می‌دهد قضاوت از نظر علی علیه السلام عدالت و رحمت، دادرسی و توجه به منطق و وجدان است نه قانون خشک و بی‌روح که انسانهای زنده را هم مانند جمادات طبیعت مورد بازخواست قرار می‌دهد، حادثه‌ای است که بی‌هقی در سنن خود آنرا نقل می‌کند: هنگام خلافت عمر بن خطاب زنی را به نزد وی آوردند که نزدیک بود تشنگی او را از پسای در آورد و او از شبانی آب خواسته و شبان از دادن آب خودداری کرده و آب دادن را مشروط بر تمکین زن قرار داده بود؛ لذا زن نیز از روی اضطرار به عمل تن در داده بود. عمر درباره اعدام آن زن با مردم مشاوره کرد و علی از اعدام او جلوگیری نمود و فرمود: «این زن مضطر بوده و باید

حد مقرر در حق او جاری نشود.» عمر نیز طبق نظر امام رفتار کرد.<sup>۱</sup> این بینش وسیع و انسانی امام علی علیه السلام همان ماده اضطرار و ناچاری در قانون جنایی جدید است و در واقع این نظریه‌ای است که به قوانین و احکامی که از آنها صادر می‌گردد، رنگ و شکل انسانی دور از خشکی و جمود می‌بخشد.

اقدامات علی علیه السلام در ایجاد برابری همه مردم مقابل هر قانونی و برای جلوگیری از رفتارهای غیر قانونی افراد مشکوک و برای تحکیم نظریه حق همگانی و اجتماعی در دستگاه دولتی، تشکیلات خاصی بوجود آورد که نگهبان قانون و یاور قاضی بود. آن تشکیلات پلیس بود که متأسفانه این تشکیلات در زمان زمامداری بنی امیه و عباسیان و دیگران به مثابه آلت و وسیله انتقام درآمد و تنها چیزی که در این زمینه پیش از امام علی علیه السلام شناخته شده، سازمان شبگردان عسس بود که آنرا عمرین خطاب بوجود آورده بود تا گروهی شبها در اطراف شهرها گردش کنند و از تجاوز افسراد مشکوک جلوگیری نمایند.

انسان دوستی، دلسوزی و مهر امام علی علیه السلام به اندازه‌ای بود که با افرادی که از طریق داورى عادلانه محکوم به زندان شده بودند، خوشرفتاری می‌کرد. امام علی علیه السلام نخستین کسی بود که خوراک و پوشاک تابستانی و

زمستانی زندانیان را تأمین می‌کرد و اگر کسی دارا نبود مخارج او را از بیت‌المال عمومی می‌پرداخت و بالاتر از این امام علی علیه السلام در ساعات معینی به زندانیان اجازه خروج از محبس را می‌داد تا کسی از آنان بیست و چهار ساعته در زندان محدود نماند. ما امروزه وضع داخلی زندانیان را از نظر خوراک و پوشاک یک امر عادی تلقی می‌کنیم ولی اگر از رفتاری که مثلاً امویان و عباسیان با زندانیان می‌کردند آگاه شریم و بدانیم که چگونه در دوران حکومت ممالیک در مصر و در قرون وسطی در اروپا زندانیان را مورد ضرب و شتم و شکنجه و آزار قرار داده و آنان را زیر غل و زنجیر گرسنه و تشنه، لخت و عور نگه می‌داشتند یا اگر بدانیم که در آن زندانها هرکس که وارد می‌شد دیگر بیرون نمی‌آمد و آنکس که بیرون می‌آمد تازه تولد یافته بود، ارزش این اقدام امام علی علیه السلام را در این زمینه بخوبی درک می‌کنیم؛ چنانکه میزان انسان دوستی و مهر و عاطفه‌ای را که در قلب او جایگزین شده بود بدست می‌آوریم.

باید گفت علی بن ابی طالب علیه السلام در ایجاد چهار وظیفه و رکن اساسی قضایی، برای تحکیم عدالت قضایی و مطمئن ساختن مردم بر این که بطور حتم همه در برابر قاضی یکسان و برابرند، بر انسان قرون جدید سبقت یافته و پیشی گرفته است. این چهار وظیفه و رکن اساسی عبارتند از:

۱- استقلال قضات و جدایی نیروی قضایی از دستگاهها و قدرتهای دیگر؛  
 ۲- تحقیق و بررسی عمیق قضایی؛  
 ۳- تشکیل ولایة المظالم یعنی مجلس بررسی سمتها یا دادرسی و نظارت عالی که علی علیه السلام ولایة المظالم و کمیته نظارت عالی را بوجود آورد تا در صورت حق بودن به نفع مردم و برضد فرماندار و والی و نماینده رسمی دولت حکم صادر کند؛  
 ۴- حق همگانی یا اجتماعی که برای اداره اجتماع و رعایت آن ضروری است. علی علیه السلام همچنین در مورد نظریه اضطرار و ناچاری که امروز مورد استناد قوانین جنایی جدید است و در تحکیم اصل «تأمین اقتصادی» که قاضی را از نیازمندی و فشار مادی رها می‌سازد و در واقع از انحراف او به سوی رشوه جلوگیری می‌کند بر انسان قرون جدید برتری دارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام پیش از دیگران تشکیلات پلیس و پاسبان را بوجود آورد تا یاور و همکار داورى و قضاوت عادلانه گردد و همه مردم را در برابر قانون همچون صف واحدی قرار دهد.<sup>۲</sup>

### « ادامه دارد »

(۱) قضاوت‌های حضرت امیر (ع)، سحلانی، ص ۳۰

(۲) علی و اعلا به جهانی حقوق بشر، ج ۳، ص ۸۵